

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

بررسی همسنگ نامه‌های تاریخ بیهقی با نامه‌های عتبه‌الکتابه و التوسل‌الی‌الترسل
(علمی - پژوهشی)*

مریم رضائی اول^۱، دکتر حسن دلبری^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی همسنگ نامه‌های سه کتاب تاریخ بیهقی، عتبه‌الکتابه و التوسل‌الی‌الترسل از نظر گاه ساخت و محتوا است. مسأله بنیادی مقاله، چگونگی بافت نامه‌های درباری عصر نویسندگان این سه کتاب از منظر شبکه ساختاری و مفهومی است. در این راستا، بدنه مقاله را پس از درآمدی مبتنی بر معرفی اجمالی این سه اثر و بازشناخت پیشینه پژوهش‌هایی که پیرامون این موضوع انجام شده؛ مقایسه نامه‌های موجود در تاریخ بیهقی با عتبه‌الکتابه و التوسل‌الی‌الترسل تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین نکاتی که در این بررسی به آن توجه شده است عبارتند از: بررسی سبک نامه‌های تاریخ بیهقی با دو کتاب دیگر؛ انواع نامه به لحاظ فرم و ساختار؛ بررسی آغاز و انجام نامه‌ها و محتوای نامه‌ها. بخش انتهایی مقاله نیز، نموداری از درصد نامه‌ها و انواع آن در سه تالیف مورد پژوهش است. در پایان این نتیجه حاصل می‌شود که نامه‌های بیهقی با وجود سادگی درخور ملاحظه‌ای که در شیوه نگارش نسبت به نامه‌های دو کتاب دیگر دارد از رسایی، بلاغت، اقناع مخاطب و زیبایی بیشتری برخوردار است که نگارندگان تنها دلیل آن را شیوه

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۰۷

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۰۲

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات حماسی)، دانشگاه حکیم سبزواری.

۲- استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری. (نویسنده مسئول)

Email: hassan.delbary@gmail.com.

سهل ممتنع بیهقی در نگارش متن دریافتند. در پژوهش حاضر استخراج مطالب به شکل کتابخانه‌ای و شیوه بررسی مطالب، تحلیلی و توصیفی است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ بیهقی، عتبه‌الکتبه، التوسل‌الی‌الترسل، نامه‌ها، ساختار، محتوا.

۱- مقدمه

تاریخ بیهقی، از جمله کتاب‌های ارزشمند تاریخی-ادبی ایران و نموداری از فرهنگ ایران زمین در قرن پنجم هجری است. در این کتاب علاوه بر روایت‌گری تاریخ، با مجموعه‌ای از مسائل ادبی روبه‌رو هستیم که هر یک جداگانه جای گفت‌وگو دارد و ترسل و نامه‌نگاری از جمله آنهاست. «نخستین ترسلات فارسی را می‌توان در تاریخ بیهقی یافت» (صاحبی، ۱۳۸۸: ۵۴)؛ عتبه‌الکتبه نیز «نخستین مجموعه مستقل از نامه‌های دیوانی و اخوانی زبان فارسی است» (همان: ۵۳) که در قرن ششم هجری، منتجب‌الدین بدیع‌اتابک جوینی آن را نگاشته است. او «از پایه‌گذاران نشر مصنوع و متکلف در رسائل فارسی است و اثر او در فن نامه‌نگاری و ترسل مورد توجه و تقلید دیران و منشیان دربارها بوده است» (مردانی، ۱۳۷۷: ۳۹). نویسنده التوسل‌الی‌الترسل نیز که هم‌عصر با صاحب عتبه است، کتاب خود را که مجموعه‌ای از فرمان‌ها و مناشیر دیوانی، اخوانیات و دیگر اقسام نامه است به سبکی میان نثر مصنوع و ساده نگاشته است. با توجه به اهمیت این سه اثر تاریخی-ادبی و نبود تحقیقی جامع که در آن مقایسه‌ای میان این سه اثر انجام شده باشد، نگارندگان کوشیده‌اند با مطالعه نامه‌های این سه کتاب، به شکل مقایسه‌ای به بررسی ساختاری و محتوایی این نامه‌ها بپردازند.

«نامه‌ها را می‌توان به دو دسته اداری یا رسمی و دوستانه تقسیم نمود. مقصود از نامه‌های اداری یا رسمی در سه کتاب مورد نظر، مراسلاتی است که بین امرا و حکام رد و بدل می‌شود، همچنین شامل نوشته‌هایی است که عاملین حکومت و سیاست یک کشور و یا دیگر طبقات مردم درباره نیازهای شغلی و اداری خود و یا امور کلی مملکت به ایشان می‌نویسند و نامه‌های دوستانه به مکتوباتی ساده و آکنده از احساسات

و عواطف صمیمانه اطلاق می‌شود که قاطبه مردم برای یکدیگر می‌فرستند» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۹۲).

۱-۱ - بیان مسئله

مسئله بنیادی این مقاله بررسی تحلیلی کمیت و کیفیت سلطانیات و اخوانیات در سه اثر مورد بحث است. در این مقاله، نگارندگان به بررسی هر دو نوع این نامه‌ها پرداخته‌اند؛ در مطالعه نامه‌های تاریخ بیهقی، عتبه‌الکتابه و التوسل الی الترسل به مواردی همچون انواع نامه‌ها از لحاظ ساخت و محتوا، سبک، آغاز و انجام، مخاطب و حجم نامه‌ها توجه شده است. در پایان نیز نموداری از انواع نامه‌ها در هر کتاب تهیه شده است که فراوانی هر نامه در آن مشخص گردیده است تا خوانندگان راحت‌تر به مقایسه این نامه‌ها پردازند.

۱-۲ - پیشینه تحقیق

برخی مقالات و پایان‌نامه‌هایی که به ترسل و نامه‌نگاری در ادب فارسی پرداخته‌اند و در آثار خود به نامه‌های این سه اثر توجه کرده‌اند بدین شرح‌اند: «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی»، رکنی (۱۳۷۴). «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی، نامه حشم تگیناباد به امیر مسعود»، پهلوان‌نژاد و ناصری مشهدی (۱۳۸۷). نگارندگان این مقاله به تحلیل نخستین نامه تاریخ بیهقی، نامه حشم تگیناباد به امیر مسعود، از منظر معناشناسی پرداخته‌اند. «سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، دُرپر (۱۳۹۰). نویسنده در این پایان‌نامه به سبک نامه‌های امام محمد غزالی که از نوع نامه‌های صوفیانه است پرداخته است، اما از آنجایی که در کار خود به تقسیم‌بندی نامه‌های درباری و غیر درباری پرداخته و گاه اشاراتی به نامه‌های بغدادی نموده، در این جا از آن نام برده‌ایم. «بررسی نگارش نامه‌های دیوان رسالت در عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی»، صالحی (۱۳۹۴). نویسنده در این مقاله به جنبه‌های مختلف شیوه ترسل بیهقی پرداخته، اما چون تاکید نویسنده بر تاریخ بیهقی است، مقایسه‌ای با دو اثر دیگر انجام نداده است که تفاوت و شباهت‌های این سه کار مشخص شود. «بررسی کتاب التوسل الی الترسل اثر بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی»، شمشیرگرا (۱۳۸۷). در این مقاله نویسنده، کتاب مذکور را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده است و «دیوان رسائل در دوران

سامانی و غزنوی»، صاحب (۱۳۸۷). نویسنده مقاله، درباره اهمیت دیوان رسالت، ویژگی‌ها و شرایط دبیران و اعضای دیوان رسالت سخن گفته است، اما اشاره‌ای به نامه‌ها نکرده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

چنان‌که در پیشینه اشاره شد، برخی پژوهش‌ها درباره نامه‌نگاری و ترسل صورت گرفته است که هر یک به گونه‌ای به این سه اثر نظر داشته‌اند؛ اما تا آن‌جا که نگارندگان دسته‌اند تاکنون تحقیق کاملی که نگاهی جامع و آماری، به تاریخ بیهقی، عتبه‌الکتابه و التوسل‌الی‌الترسل از نظرگاه نامه‌ها و مراسلات داشته باشد صورت نگرفته است و از این منظر چنین پژوهشی مسبوق به سابقه نیست و می‌تواند در باب رفتارهای دیوانی قدیم روشنگری‌هایی داشته باشد.

۲- بحث

۲-۱- انواع نامه به لحاظ فرم و محتوا

نامه‌های موجود در تاریخ بیهقی، عتبه‌الکتابه و التوسل‌الی‌الترسل، گاه بر اساس فرم آن‌ها نام‌گذاری شده‌اند و گاهی این نام‌گذاری بر مبنای محتوای آن‌هاست و آنچه در ذیل به نام انواع نامه می‌آید دربرگیرنده هر دو نوع فرم و محتوا است.

۲-۱-۱- اخوانیات: نامه‌های دوستانه‌ای بوده است که افراد برای یکدیگر می‌نوشته‌اند.

در تاریخ بیهقی چیزی با عنوان اخوانیات نداریم، جز چند نامه که محتوای آن‌ها خصوصی است و با نام «نامه خصوصی» در ذیل انواع نامه آورده‌ایم (ن.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۱، ۴۵). دلیل آن را می‌توان در رسالت تاریخ بیهقی جست که روایت‌گری تاریخ است به شیوه‌ای ادبی؛ حال آن‌که در عتبه‌الکتابه و التوسل‌الی‌الترسل این نامه‌ها، بخش مهمی از کتاب را تشکیل می‌دهند، زیرا اساس این دو کتاب ترسل و نامه‌نگاری است نه گزارش‌گری تاریخ. در کتاب عتبه، شصت و چهار نامه با عنوان اخوانیات ذکر گردیده است (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۷۰). در کتاب التوسل‌الی‌الترسل نیز، اخوانیات بخش مهمی از کتاب را به خود اختصاص داده است. نویسنده از هجده نامه در کتاب خود به نام اخوانیه نام

برده‌است و پس از آن هم هشت رقعہ را در این بخش آورده‌است (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۰۲-۲۸۶).

۲-۱-۲- **امان نامه:** نامه‌هایی بوده که در آن به فرد یا افرادی امنیت جانی می‌دادند که به آن‌ها آسیبی نرسد و اگر خطایی مرتکب شده‌اند، بخشوده شود. امان‌نامه‌ای که امیرمسعود به غازی سپاه‌سالار می‌نویسد و عبدوس آن را می‌رساند، در زمره این نامه‌هاست: «دیگر روز چون به درگاه شدیم، هزاهزی سخت بود... و سلطان مشغول‌دل، درین میانه عبدوس را بخواند و انگشتی خویش بدو داد و امانی به خط خود نبشت» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۲۷۹).

۲-۱-۳- **بیعت نامه:** «مکتوبی بوده‌است که هنگام مرگ خلیفه‌ای از سوی جانشین او برای اخذ بیعت، برای سلاطین و ملوک ارسال می‌گشت...» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۹۱). در تاریخ بیهقی آمده‌است که پس از درگذشت خلیفه، القادر بالله و جانشینی القائم بالله، خلیفه جدید بیعت‌نامه‌ای برای امیرمسعود می‌فرستد و متن کامل آن در تاریخ بیهقی ذکر گردیده‌است (ن.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۴۴۶-۴۵۲).

۲-۱-۴- **تحیت و تهنیت نامه:** هشت نامه از نامه‌های التوسل را به خود اختصاص داده‌است که در قسم الثانی کتاب به نام امثله و مخاطبات جای گرفته‌است «...این تحیت اواخر ماه رمضان عمّت میامنه اصدار می‌افتد و تهنیت این ایام بزرگوار گفته می‌آید» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۴۶).

۲-۱-۵- **تذکره:** در اصطلاح به معنی «نامه‌ای بوده‌است که برای یادآوری آنچه قبلاً گفته یا نوشته بوده‌اند می‌نگاشتند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۲۹)؛ نیز «به معنی یادداشت در دیوان‌های دوره غزنوی به کار می‌رفته» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۷۳). در تعریفی دیگر «به معنی آن چه امروزه سیاهه و صورت گویم» (همان: ۱۷۴)، کاربرد داشته‌است. در تاریخ بیهقی در کنار بیعت‌نامه و نامه‌هایی که به دستور امیرمسعود به خلیفه، القائم بالله نوشته بودند، تذکره‌ای هم شامل درخواست‌های دولت غزنوی به خلیفه مشاهده می‌شود. «بنهاند که

امیر، بر نسختی که آورده است عهدبندد بر آن شرط که: «چون به بغداد بازرسد امیرالمومنین منشوری تازه فرستد...» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۴۴۳).

۲-۱-۶- تشبیب: تشبیب در حقیقت نامه کاملی نیست و در تاریخ بیهقی و عتبه نامی از آن نیست، اما در التوسل سیزده تشبیب آمده است که گویا انشاهایی است مناسب مطلع نامه و آغاز سخن و به گفته مصحح کتاب، «حاکی از آن است که در ذیل آن، نمونه‌های انشا که برای آغاز مراسلات مناسب می‌باشد درج شده است» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۰۱ پانویس).

۲-۱-۷- رقعت (رقعه): نامه «خرد و کوتاه» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۶۸) را گفته‌اند. «نامه‌ای بوده است یادداشت گونه، که چون نمی‌توانستند مطالب خود را شفاهی به سلطان بازگویند بر قطعه کاغذی که رقعه خوانده می‌شد، می‌نوشتند و تقدیم حضور سلطان می‌کردند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۲۶). نمونه‌هایی از این یادداشت گونه‌ها در تاریخ بیهقی و التوسل الی الترسل به چشم می‌خورد. «نماز دیگر چون عبدالله به درگاه رفت و بار نبود، رقعتی نشست به مجلس خلافت...» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۲۶). برای آگاهی از دیگر نمونه‌ها (ر.ک: همان: ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۷۸، ۴۵۹، ۴۶۱-۴۶۲، ۴۹۸، ۹۲۷ و ۹۳۲). در کتاب التوسل الی الترسل، نویسنده از هشت رقعه نام می‌برد (ن.ک: بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۸۷).

۲-۱-۸- شکست نامه: نامه‌ای بوده است که «هنگام لزوم با تمهید مقدمات مناسب و معاذیر خردپذیر، چنانکه وهنی بر اساس سلطنت نباشد، نوشته می‌شده و معمولاً برای طلب یاری یا برای آگاهی، خطاب به حکمرانان و سلاطین دیگر کشورها فرستاده می‌شده است» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۷۹). در تاریخ بیهقی نمونه این نامه، شکست نامه‌ای است که مسعود غزنوی، پس از شکست از سلاجقه، در رباط کروان، خطاب به ارسلان خان می‌نویسد و در آن از او طلب یاری می‌کند (ن.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۹۶۱-۹۶۵).

۲-۱-۹- عنایت نامه: نامه‌ای است که «در آن درباره کسی سفارش شده باشد» (انوری، ۱۳۸۵: ۱۷۲). در میان سه متن مورد نظر، تنها بیهقی به این نوع نامه اشاره کرده است: «گاه از گاه از آن کسان که به عراق، طاهر را دیده بودند، کسی در آمدی از طاهر نامه مظلومی یا عنایتی یا جوازی خواستی و او بفرمودی تا بنیشتندی» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

بیهقی همچنین در ضمن یکی از حکایت‌های خود، از فردی به نام ابوالقاسم رازی نام می‌برد که کارش بزرگ کردن و تربیت کنیز بوده‌است و آنها را برای امیر نصر سامانی می‌برده و امیر او را صلح می‌داده و یک بار هم عنایت نامه‌ای برای او می‌نویسد (ن.ک: همان: ۴۹۶).

۲-۱-۱۰- عهدنامه و سوگندنامه: نوعی عهد و پیمان بوده‌است که زمانی که به کسی حکومت می‌دادند و منشور حکومت او را می‌نوشتند اگر شغل، خیلی حساس بود، موضعه و سوگندنامه‌ای هم می‌نوشتند که فرد ملزم بود طبق آن سوگندنامه که آن را بر زبان جاری می‌کرد به انجام وظایف خود پردازد. این پیمان‌نامه‌ها یا میان دو امیر بسته می‌شده‌است یا میان شاه و امیر. بهترین نمونه‌های این نوع نامه به خامه‌ی بیهقی ثبت شده‌است و نمونه‌هایی نیز به قلم بغدادی. برخی از این عهدنامه‌ها بدین شرح‌اند: سوگندنامه‌ای که در زمان حیات امیر محمود میان امیر مسعود و منوچهر بن قابوس بسته می‌شود: «همی گوید مسعود... که به ایزد... و بدان خدای که نهان و آشکارای خلق داند که تا امیر جلیل منصور، منوچهر بن قابوس، طاعت دار... سلطان... محمود... باشد و شرایط آن عهد که او را بسته‌است... نگاه دارد... من دوست او باشم...» (همان: ۱۸۷-۱۸۸، ۴۱۸، ۴۹۳). در کتاب *التوسل* نیز به یک مورد عهدنامه و سوگندنامه اشاره شده‌است: «اگر چه عاطفت مستمر و کرم مستفیض... خداوند عالم... از آن مستغنی گردانیده‌است که از بندگان در مطاوعت دولت خویش وثیقتی حاصل کند، اما... از حضرت اعلی... سوی من بنده... در این معنی مثال نفاذ یافت...» (بغدادی، ۱۳۸: ۱۳۱۵-۱۴۴). در این کتاب گویا مثال‌ها و گاه منشورها نیز نوعی عهدنامه به‌شمار آمده‌اند؛ چرا که در پایان تمامی مثال‌ها و برخی مناشیر آمده‌است که: این عهدی است که پادشاه با صاحب منصب کرده‌است (ن.ک: بغدادی، ۱۳۱۵: ۵۵؛ ۷۳)، اما نگارندگان از آنجا که خود کاتب، این نامه‌ها را با عنوان مثال و منشور ذکر کرده‌است، در ذیل این عناوین به آنها پرداخته‌اند.

۲-۱-۱۱- فتح‌نامه: نامه‌ای بوده که «پس از فتح و پیروزی می‌نوشتند و در آن دلآوری و شجاعت پادشاه یا سردار و فرمانده جنگ را بیان می‌کردند و چون فتح‌نامه به شهرها می‌رسید جشن برپا می‌کردند» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۳۶). نمونه‌هایی از این نامه، در تاریخ بیهقی

و التوسل الی الترسل بازتاب یافته است. در تاریخ بیهقی، پس از پیروزی اولیه امیر مسعود بر ترکمانان، امیر به بیهقی می گوید که: «برو و بونصر را بگوی تا فتح نامه نسخت کند» (همان: ۱۰۷). پس از پیروزی امیر مسعود بر گرگانیان نیز به دستور امیر، نامه های فتح به نقاط مختلف فرستاده می شود. «و امیر مسعود... روز شنبه دوازدهم جمادی الاولی به آمل بازرسید... و صاحب دیوان رسالت بونصر را گفت: نامه های فتح باید فرستاد...» (همان: ۶۸۳). بغدادی نیز به دو فتح نامه اشاره می کند که یکی از آن دو، پس از فتح بخارا نوشته شده است و در آن شیوه فتح بخارا را شرح داده اند و دیگری را به جانب خوارزم می نویسند. آغاز فتح نامه ی بخارا چنین است: «چون باری عز سبحانه... رقم اختصاص خویش بر ناصیه روزگار ما کشیده است... روی به ایراد او را شکر ایزدی و استحضار امداد فضل الهی آورده...» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۲۵).

۲-۱-۱۲- مثال: گویند مثال «به او امر کتبی یا شفاهی سلاطین و ملوک و وزرا در مواردی غیر از تفویض مناصب اطلاق می گشت» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۶۶). بازتاب این مثال ها را در هر سه اثر مشاهده می کنیم. مثال امیر مسعود خطاب به آلتوتناش نمونه ای از این نوع نامه است: «بسم الله الرحمن الرحيم حاجب فاضل عم، خوارزمشاه-آدم الله تائیده- ما را امروز بجای پدر است و... بر شهامت و تمامی حصافت وی اعتماد هست که به اصل نگردد و به فرع دل، مشغول ندارد و همان آلتوتناش یگانه راست یکدل می باشد...» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۴۶۷-۴۶۹). نیز (ن. ک: همان: ۸۸۱). مثال هایی نیز سلطان سنجر خطاب به تاج الدین احمد بن العباس درباره ریاست مازندران دارد: «... می فرماییم تا در هر حالت که باشد، نگاهداشت جانب آفریدگار... سبب رستگاری خویش داند... و با رعایای جرجان معاشرت و مجاملت کند...» (منتجب الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۲۶-۳۰). «و فرمودیم تا در حفظ و حراست راهها بر وفق عقل و کیاست، احتیاط و سیاست به جای آرد و تنظیف آن از دزدان و مفسدان واجب دارد» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۵).

۲-۱-۱۳- مستوره: چنین به نظر می رسد که نامه ای بوده است محرمانه، در مقابل نامه سرگشاده، که کسی جز مخاطب از محتوای آن آگاهی نمی یافت. به این نامه تنها یک بار

آن هم در تاریخ بیهقی اشاره شده است و آن نامه احمد عبدالصمد به بونصر مشکان است: «و جواب رسید... و سوی استادم به خط خویش مستوره‌ای نبشته بود» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

۲-۱-۱۴- مشافهة مکتوب: عبارت بوده است از مجموعه راهنمایی‌ها و دستورالعمل‌هایی که شخصی باید آنها را شفاهی برای طرف مقابل خود بیان می‌کرده است؛ اما همین مطالب را برای آن که همچون راهنمایی، جلو چشم قاصد باشد به صورت مکتوب می‌نوشتند و به او می‌دادند. «نکاتی درباره امری که شفاهی بیان شده، سپس منشی دیوان آن را به تحریر در آورد» (همان: ۶۰۲). این نامه تنها در تاریخ بیهقی، مشاهده می‌شود. در این اثر، از سه مشافهة مکتوب سخن به میان آمده است که محتوای دو مشافهة امیر مسعود با ابوالقاسم حصیری ذکر شده است؛ اما درباره مضمون مشافهة عبدالجبار اطلاعاتی بیان نشده است. «یا آخی و مُعْتَمِدِی، ابالقاسم... الحصیری... چنان باید که چون به مجلس خان حاضر شوی، سلام ما بر سبیل تعظیم و توقیر به وی رسانی و تذکره‌ای که با تو فرستاده آمده است تو دَد و تعهد را، سبکی آن بازنمایی هر چه نیکوتر» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۲۵۹-۲۶۲).

«یا آخی و مُعْتَمِدِی (ای برادر و معتمد من)، ابالقاسم الحصیری... می‌اندیشم که باشد که از تو حدیث امیر، برادر ما -ابواحمد محمد- پرسند... اگر درین باب به اندک و بسیار، چیزی نگویند و دل ما در آن نگاه دارند و آن حدیث را به جانب ما افکنند، تو نیز اندر آن باب چیزی مپوند...» (همان: ۲۶۲-۲۶۵). «و قرار گرفت که عبدالجبار پسر وزیر را آنجا به رسولی فرستاده آید... و استادم بونصر، نامه‌ها و مشافهات نسخت کرد و نبشته آمد» (همان: ۵۱۲).

۲-۱-۱۵- معما: در اصطلاح دبیران «معما و معما نوشتن به معنی رمز و رمز نویسی و معما نهادن، به معنای توافق دو طرفه برای معمائی، معمول بوده است و بیرون آوردن معما، به معنی خواندن رمز، که امروز متداول است» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۸۳)، به کار می‌رفته است. بیهقی در تاریخ خود، گاهی از این رمز گونه‌ها نام می‌برد همچون این دو مورد: «مسعدی در

وقت به معمایی که نهاده بود با خواجه احمد عبدالصمد، این حال به شرح باز نمود» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۴۵۶).

«خواجه گفت: صواب باشد که مسعدی را فرموده آید تا نامه ای نویسد هم اکنون به خوارزمشاه، چنان که رسم است که وکیل در نویسد... و آنگاه بنده پوشیده او را بگوید تا به معمّا نویسد که خداوند سلطان این همه از بهر آن کرد که بوسهل فرصت نگاه داشته است...» (همان: ۴۶۵). برای مشاهده دیگر نمونه‌ها (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۴۸۱، ۸۷۶، ۹۷۶، ۹۸۲-۹۸۳، ۹۸۸، ۹۹۱، ۹۹۳، ۱۱۱۷).

۲-۱-۱۶- ملطفه: «نامه‌ای کوچک که به طور مختصر مطالب مهم را حاوی باشد.» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۷۰) و گاهی هم امیر آنها را توقیع و امضا می‌کرد. در میان سه اثر مورد بررسی، تاریخ بیهقی جایگاه حضور این نامه‌ها است: «و امروز که نامه تمام بندگان بدو مورخ است، بر حکم فرمان عالی برفتند که در ملطفه‌ها به خط عالی بود...» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۴). «... امیر مسعود چاشتگاه این روز، مرا بخواند و خالی کرد و گفت: پدرم گذشته شد و برادرم را به تخت ملک خواندند... پس ملطفه خود به من انداخت، گفت: بخوان» (همان: ۱۱). برای بررسی موارد دیگر (ر.ک: همان: ۲۲، ۱۷۴، ۱۹۰-۱۹۱، ۲۱۷، ۴۵۶، ۴۷۶، ۴۸۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۶۴۷، ۶۲۵، ۶۴۹، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۷، ۸۷۹، ۸۸۱، ۸۸۵، ۸۸۶، ۹۰۸، ۹۳۷، ۹۴۹، ۹۵۸، ۹۸۳-۹۸۲ و ۱۱۱۴).

۲-۱-۱۷- منشور: نامه‌های دیوانی سرگشاده را می‌گفتند. در نوشتن مناشیر معمولاً سلطان فرمان نوشتن آن را می‌داد. ابتدا سواد (پیش‌نویس) آن به وسیله دبیری بزرگ یا صاحب دیوان رسالت تهیه می‌شد و سپس به وسیله یکی از دبیران بیاض (پاک‌نویس) می‌شد و آن‌گاه به توقیع (امضای) سلطان می‌رسید... و منشور توقیعی نیز منشوری بوده که به توقیع می‌رسید (ن.ک: انوری، ۱۳۷۳: ۱۷۱). هم‌چنین گویند که منشور:

«از دیوان رسائل در تفویض مشاغل و مناصب بزرگ دیوانی و سیاسی و دینی و علمی و... صادر می‌گشت و به توقیع سلطان می‌رسید و گاه عنوان منشور به احکامی اطلاق می‌شد که از دیوان خلافت، هنگام مرگ سلطانی و جلوس سلطانی دیگر صادر

می‌گشت تا بدین وسیله سلطنت آن پادشاه از جانب خلیفه به رسمیت شناخته شود. احکامی را هم، که هنگام درگذشت ملوک یا امرای بزرگ از جانب سلطان در تفویض مناصب آنان به جانشینانشان صادر می‌شد منشور می‌گفتند» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۶۵). نمونه‌های بسیاری از این نامه در هر سه کتاب موجود است. در کتاب عتبه‌الکتابه عناوین دیگری نیز، هم‌ردیف با منشور به چشم می‌خورد چون: تقلید «در گردن کردن کار» (دهخدا، «تقلید») و تفویض «کار با کسی گذاشتن» (همان: «تفویض»). «و بگنگین حاجب را بخواند و منشور توقیعی به شحنگی بست و ولایت تگیناباد بدو سپرد» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۹). «و امیر... فرمود تا به نام بوجعفر کاکو منشوری نبشتند به سپاهان و نواحی...» (همان: ۱۴).

برای ملاحظه دیگر نمونه‌ها (ر.ک: همان: ۳۹، ۵۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۴۷-۲۴۸، ۲۸۹، ۴۱۸، ۴۷۸، ۴۹۲، ۵۰۷، ۶۳۶، ۶۴۶، ۹۹۱ و ۱۱۲۲)؛ و در عتبه می‌توان به این موارد اشاره کرد: (ر.ک: منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۶-۹، ۹-۱۳، ۶۳-۶۴، ۶۶-۶۷ و...)؛ در کتاب التوسل نیز یازده منشور به تفصیل بیان شده‌است و گاه مثال‌ها نیز در لابه‌لای آن جای گرفته‌اند (ر.ک: بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۲-۱۲۲).

۲-۱-۱۸- مواضعه: فرمان و دستوری است که در آن پیشامدهای اتفافی برای هر دیوان تعریف و توصیف می‌شود و از سبب و علت آن‌ها و از عواملی که باعث ثبات یا زوال آن‌ها می‌گردد سخن می‌رود... قرارداد و دستورالعمل مانندی که بین سلطان و وزیر یا حاکم یا صاحب منصبی دیگر نوشته می‌شد. هر مواضعه از تعدادی پرسش و پاسخ تشکیل می‌شد و طرف مواضعه؛ یعنی وزیر یا حاکم ملزم بود که از روی مواضعه و جواب کار کند» (انوری، ۱۳۷۳: ۲۶۲). از این نوع نامه نمونه‌هایی در تاریخ بیهقی یاد شده‌است. مواضعه بوجعفر کاکو با امیر مسعود نمونه‌ای از این نامه است. «این رسول برفت و پیغام‌ها بگزارد و پسر کاکو نیکو بشنید و به غنیمتی سخت تمام داشت و جوابی نیکو داد و سه روز در مناظره بودند تا قرار گرفت...» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۴). مواضعه احمد حسن میمندی با امیر مسعود: «امیر گفت: من همه شغل‌ها بدو خواهم سپرد مگر نشاط و شراب و چوگان و

جنگ... گفت: فرمان بردارم تا نگرم و مواضعه نویسم تا فردا بر رأی عالی... عرضه کنند و آن را جواب‌ها باشد به خط خداوند سلطان و به تویع مؤکد گردد» (همان: ۲۰۱). «امیر محمود- رضی الله عنه- چون دیدار کرد با قدرخان و دوستی مؤکد گردید به عقد و عهد... مواضعت برین جمله بود که حرّه زینب... از جانب ما، نامزد یغان تگین بود پسر قدرخان... و دختری از آن قدرخان به نام امیر محمد عقد نکاح کردند» (همان: ۲۴۳-۲۴۴). برای مشاهده دیگر موارد (رک: همان: ۲۸۸-۲۸۹، ۴۱۲، ۴۱۸، ۵۱۰، ۶۱۷، ۹۸۵، ۹۸۷).

۱-۲-۱۹-نامه خصوصی: به نامه‌هایی می‌گفتند که از محتوای آن فقط نویسنده و گیرنده نامه مطلع بودند و نویسنده، آن را به خط خود می‌نوشته‌است. این گونه نامه تنها در تاریخ بیهقی به چشم می‌خورد، همچون نامه عمّه امیر مسعود، حله ختلی، به امیر:

«از خواجه طاهر دبیر شنودم، پس از آنکه امیر مسعود از هرات به بلخ آمد و کارها یکرویه گشت... امیر مسعود چاشتگاه این روز مرا بخواند و خالی کرد... پس ملطفه خود به من انداخت، گفت: بخوان؛ باز کردم خط عمّتش بود حرّه ختلی» (همان: ۱۱). و یا نامه حاجب علی قریب به کدخدایش شبی: «وی چون از تگیناباد پیش امیر مسعود به سوی هرات رفت، نامه نبشته بود سوی کدخدای و معتمد خویش به غزنین که او را شبی گفتندی» (همان: ۴۵).

۱-۲-۲۰-نامه سرگشاده: نامه سرگشاده «مانند فرمان و منشور بوده‌است که مأموریت کسی را در آن می‌نوشتند و به دست وی می‌دادند» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۶۸). مثل گشادنامه‌ای که امیر محمود در ماجرای خیشخانه به پسرش مسعود می‌نویسد: «امیر به خط خویش گشادنامه‌ای نبشت...» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۷۴) یا گشادنامه‌ای که به امر امیر مسعود، به طاهر دبیر نوشته می‌شود در مورد برنامه امیر در برابر ترکمانان: «و نامه‌ای دیگر بود در خبر شغل فریضه به جانب ری و جبال. و من که بوالفضلم این ملطفه خرد و نامه بزرگ تحریر کردم و استادم پیش برد و هر دو تویع کرد... و گشادنامه نبشتم و رکابدار برفت» (همان: ۶۲۶).

۱-۲-۲۱-نامه مظالم: نامه‌ای بوده که «از طرف حکومت به عمال جهت رسیدگی به شکایت کسی فرستاده می‌شده‌است.» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۷۱). این نامه تنها یک بار و آن نیز در

تاریخ بیهقی ذکر شده است. «... گاه از گاه از آن کسان که به عراق طاهر را دیده بودند، کسی در آمدی از طاهر نامه‌ی مظالمی یا عنایتی یا جوازی خواستی و او بفرمودی تا بنبشندی» (همان: ۱۹۴). چنانکه دیده شد گونه‌گونی نامه‌ها در تاریخ بیهقی بیش از دو اثر دیگر است. از مهم‌ترین دلایل این تنوع، رسالتی است که نگارندگان سه اثر بر عهده داشته‌اند. بیهقی می‌خواسته سیمای سیاسی، اجتماعی زمان خود را با توصیف روابط درباریان و مردم عادی در نامه‌نگاری میان آن‌ها در قالب تاریخی ادبی، بیان کند، حال آن‌که دو نویسنده‌ی دیگر، عالی‌ترین هدفشان نامه‌نگاری است نه تاریخ‌نگاری و در این نامه‌نگاری نیز جامعه‌ی هدفشان به وسعت تاریخ بیهقی نیست.

۲-۲- آغاز نامه‌ها

در باره‌ی چگونگی آغاز نامه‌ها، نکته‌ی شایان توجه در سه اثر مورد بحث، این است که جملات آغازین نامه‌ها در همه‌ی موارد یکسان نیست. گاهی آغاز نامه‌ها، با نام و یاد خدا، یا آیه‌ای از قرآن است و پس از آن نویسنده به اصل نامه می‌پردازد، گاهی نیز نویسنده، قبل از محتوای اصلی نامه، فصلی در توصیف مخاطب بیان می‌کند و در آن عناوین و نعوت و ادعیه‌ای را که «ترکیباتی شبیه القاب بوده‌اند به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز برای تفخیم و بزرگداشت مکتوب‌الیه، به کار می‌برد» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۲۳). نام نویسنده‌ی نامه نیز گاهی در آغاز نامه ذکر می‌گردد، که نمونه‌ی آن را در آغاز عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌ها مشاهده می‌کنیم. در مواردی نیز، نامه بدون هیچ مقدمه‌ای آغاز می‌شود. از این جهت می‌توان نامه‌های تاریخ بیهقی و عتبه‌الکتابه را بر اساس آغاز آن‌ها به دو دسته تقسیم کرد:

الف: نامه‌هایی که با نام خدا و دعای طول عمر مخاطب و ذکر نعوت برای مخاطب یا کاتب آغاز می‌شوند.

ب: نامه‌هایی که بی مقدمه به اصل نامه می‌پردازند. در این بخش به تفکیک، نمونه‌هایی از هر مورد ذکر می‌کنیم؛ اما از نظر آغاز، نامه‌های التوسل الی التوسل کاملاً متفاوت از دو کتاب دیگر است و تمام نامه‌ها همراه با مقدمه و ذکر نعوت مخاطب و نام خداست. این

آغاز و مقدمه، گاه صفحه‌ای تمام و گاه فراتر از صفحه را به خود اختصاص می‌دهد. نمونه‌هایی از آغاز نامه‌ها در سه کتاب از این قرار است: نامه حشم تگیناباد به امیر مسعود: «بسم الله الرحمن الرحيم، زندگانی خداوند عالم، سلطان اعظم، ولى النعم دراز باد در بزرگی و دولت...» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۳-۵). «چون ایزد سبحانه و تعالی که مالک الملک (صاحب اختیار) بحقیقت اوست...، هر آفریده را که از عدم بوجود رسانیده است بر حسب استحقاق و قضیت استعداد، آنچه حد کمال او بوده است مبذول فرمودست...» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۹). «زندگانی خداوند دراز باد. بنده می‌گفت که از وی وزارت نیاید...» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۲۱۱). «زندگانی مجلس رفیع مولانا اجل منعم مخدوم، برهان‌الدین، قدوه الاسلام و المسلمین (الگوی اسلام و مسلمانان)... دراز باد در دولت...» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۹۵). «چون ایزد جلّت قدرته عظمت و قدرتش آشکار است... به کمال قدرت... خویش ابواب خزانه توتی الملک من تشاء (خداوند حکومت را به هر کس بخواهد می‌دهد) بر ما گشاده است و برای امر طاعت‌داری و نفاذ فرمان‌برداری ما در میان جمله عالمیان و کافه‌ی آدمیان ندای و اولی الامر منکم (صاحبان خرد از شما)، در داده...» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۳). «حاسدانت کار خود بکردند و هنوز در توانی یافت. بازگرد تا به کام نرسند که تو را هم بدان جمله داریم که بودی» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۲۷۹).

۲-۳- پایان نامه‌ها

درباره پایان نامه‌ها، تفاوت عمده‌ای میان تاریخ بیهقی و دو کتاب دیگر وجود دارد؛ چنان که در تاریخ بیهقی تعداد کمی از نامه‌ها دارای عبارت پایانی، چون: «إن شاء الله تعالی» (اگر خداوند بلند مرتبه بخواهد)؛ والسلام یا دیگر عبارت‌های عربی می‌باشند، حال آنکه در عتبه، بیشتر نامه‌ها دارای جمله پایانی هستند و در التوسل تمامی نامه‌ها دارای عبارت عربی همچون: «إن شاء الله، والله ولى التوفيق» (خداوند سرچشمه نجات و رستگاری است) و امثال آن است. از مواردی که در تاریخ بیهقی پایانی برای نامه‌ها ذکر شده است می‌توان به نمونه ذیل اشاره کرد: «زندگانی خداوند دراز باد، بنده می‌گفت که از وی

وزارت نیاید که نگذارند... و این رقععه به خط بنده با بنده حجّت است والسلام» (همان: ۲۱۱).

در عتبه‌الکتابه برای نمونه می‌توان از این مورد نام برد: «...و در همه معانی از آنچه محیی‌الدین اشارت کند و مصلحت‌بیند عدول نمایند و متابع رأی و ممثل حکم او باشند... إن شاء الله وَحَدَه (اگر خدای یگانه بخواهد)» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۹). در مورد نامه‌های التوسل الی الترسل، برای نمونه، پایان نخستین نامه کتاب را ذکر می‌کنیم: «...از شکایت ایشان که نکایت آن معلوم باشد توقّعی نمایند و اوامر ما را منقاد و امثله او را ممثل باشند، تا... عاطفت ما روزگار ایشان را دریابد. إن شاء الله العزیز» (اگر خداوند مقتدر بخواهد)» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۹). تفاوت سه کتاب در آغاز و انجام نامه‌ها به سبک این آثار بازمی‌گردد، تاریخ بیهقی سبکی مرسل دارد و این سبک که رایج زمان اوست چنین نگارشی را طلب می‌کرده، اما در دوره بغدادی و منتجب‌الدین بدیع، نثر به سوی نثر فنی و متکلف می‌رود، پس در چنین شرایطی نویسندگان مذکور تمام تلاش خود را بر آراستگی کلام معطوف می‌کنند.

۲-۴- محتوای نامه‌ها

از دیگر نکات شایسته بررسی در نامه‌های تاریخ بیهقی در برابر عتبه‌الکتابه و التوسل الی الترسل، موضوع مطرح در نامه‌هاست که بر اساس انواع مختلف نامه، متفاوت است. محتوای نامه‌ها، گاه محرمانه و خصوصی است، چون نامه خصوصی، مستوره، معما و اخوانیات و گاهی آشکار است، همچون منشور و همگان از آن اطلاع می‌یابند. نکته دیگر آن است که در این نامه‌ها، مناسب حال و مقام، موضوعات مختلفی مطرح می‌شود. تنوع موضوعی در تاریخ بیهقی بیشتر از عتبه و التوسل است. زمانی در نامه‌ها سخن از حکومت دادن به فردی است (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۴، ۵۰۷؛ منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۶، ۹، ۱۳؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۳-۲۹، ۴۳-۴۶..). و در جای دیگر نویسنده نامه به تعزیت و تهنیت مخاطب می‌پردازد (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۱، ۱۵، ۴۴۰-۴۴۱؛ منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۶۹؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۶۵-۲۰۱)؛ یا شکایت می‌کند (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵:

۲۱۰-۲۱۱؛ منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۶۶)، گاهی نیز به دلجویی یا شفاعت از کسی می‌پردازد (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۳، ۷۳؛ منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۸؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۰۰-۱۰۱). در مواردی هم سخن از عهد و پیمان میان شاهان و بزرگان است (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۹؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۳۸-۱۴۵). در اخوانیات، مخاطب بیشتر به شرح دوری خود از مخاطب می‌پردازد و در ضمن آن درخواست‌های خود را مطرح می‌کند (ر.ک: منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۹، ۱۰۴-۱۰۵؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۰۲-۳۰۰).

نکته مهم دیگر در بررسی محتوای نامه‌های سه کتاب، توجه به مخاطب نامه‌هاست. گاه نامه‌نگاری میان پادشاه و خلیفه عباسی است (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۴۴۳) و گاه به دستور پادشاه به زبردستان چون: وزیر و خان یا بزرگان مملکت نامه می‌نوشتند (ر.ک: همان: ۷، ۶۴-۶۹، ۴۵۶، ۶۲۵ و...؛ منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۶-۹، ۱۳-۱۶، ۱۶-۲۱، ۳۲-۳۳، ۳۷-۳۸، ۴۶-۴۸، ۵۰-۶۰، ۶۲ و...؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۲-۲۰۱) و گاه زبردستان نامه‌هایی برای دربار پادشاه می‌فرستادند (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۳، ۱۵، ۳۴، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۷، ۴۹۸)؛ در مواردی هم نامه‌نگاری میان بزرگان مملکت با یکدیگر بود (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۵: ۷-۸، ۴۶۱-۴۶۲، ۵۰۵، ۸۷۸، ۹۸۲، ۹۹۱، ۹۹۳، ۱۱۱۷؛ منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۸، ۱۰۴-۱۰۵، ۱۰۸ و...؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۰۲-۳۰۱).

۳- نتیجه‌گیری

در بررسی همسنج نامه‌های تاریخ بیهقی با عتبة‌الکتبه و التوسل‌الی‌الترسل، از لحاظ ساختار و محتوا به بیست و یک نوع نامه‌ی مختلف برمی‌خوریم که برخی از آن‌ها همچون: امان‌نامه، بیعت‌نامه، تذکره، شکست‌نامه، عنایت‌نامه، مستوره، مشافههٔ مکتوب، معما، ملطفه، مواضعه، نامهٔ خصوصی، نامهٔ سرگشاده و نامهٔ مظالم، تنها در تاریخ بیهقی، آمده‌است. برخی دیگر همچون اخوانیات را در کتاب عتبة‌الکتبه و التوسل‌الی‌الترسل می‌بینیم. از فتح‌نامه فقط در تاریخ بیهقی و التوسل‌الی‌الترسل نمونه‌هایی ذکر شده‌است ولی نامه‌هایی همچون مثال و منشور در هر سه کتاب حضور دارند. به گمان نگارندگان، این تنوع در

تاریخ بیهقی، تنها به خاطر ماهیت تاریخی، ادبی آن نیست، که بیهقی همچنین روایت‌گری منصف است و با تمام اقشار نشست و برخاست داشته و مرادوات همه اصناف را در تاریخ خود گنجانده است. از نظر بسامد نامه‌ها، بیشترین فراوانی در تاریخ بیهقی از آن ملطفه با ۳۰/۱۰٪ و منشور ۱۸,۴۴٪ است و کمترین فراوانی را، مستوره، بیعت‌نامه و شکست‌نامه دارند. اخوانیات نیز جایی در این کتاب ندارد.

در مقابل، اخوانیات با ۶۴٪ و منشور با فراوانی ۳۵٪ بیشترین حجم نامه‌های عتبه‌الکتبه، را به خود اختصاص داده‌اند و مثال با ۱٪ کمترین فراوانی را در این کتاب دارد و در دیگر موارد، نمونه‌ای در این کتاب ذکر نگردیده است. در *التوسل الی الترسل* نیز بیشترین فراوانی از آن اخوانیات است با ۲۷٪، تشیب ۱۸٪ و منشور ۱۶٪ و پس از آن تحیت‌نامه ۱۲٪، مثال ۱۰٪، رقعہ ۱۲٪، فتح‌نامه ۳٪ و سوگندنامه هم ۲٪ و از دیگر نامه‌ها در این کتاب اثری نیست. این که در تاریخ بیهقی از اخوانیات، نشانی نمی‌یابیم شاید به دلیل ماهیت تاریخی آن باشد که نویسنده هدفش ذکر تاریخ و حوادث پیرامون حکومت غزنوی تا زمان خود است، نه مکاتبات شخص او با دربار. در مقابل در دو کتاب دیگر بیشتر سعی نویسنده، نشان دادن رابطه و مکاتبات خود با دربار است و هدف اصلی، نامه‌نگاری است و آموختن این شیوه به آیندگان تا بیان تاریخ.

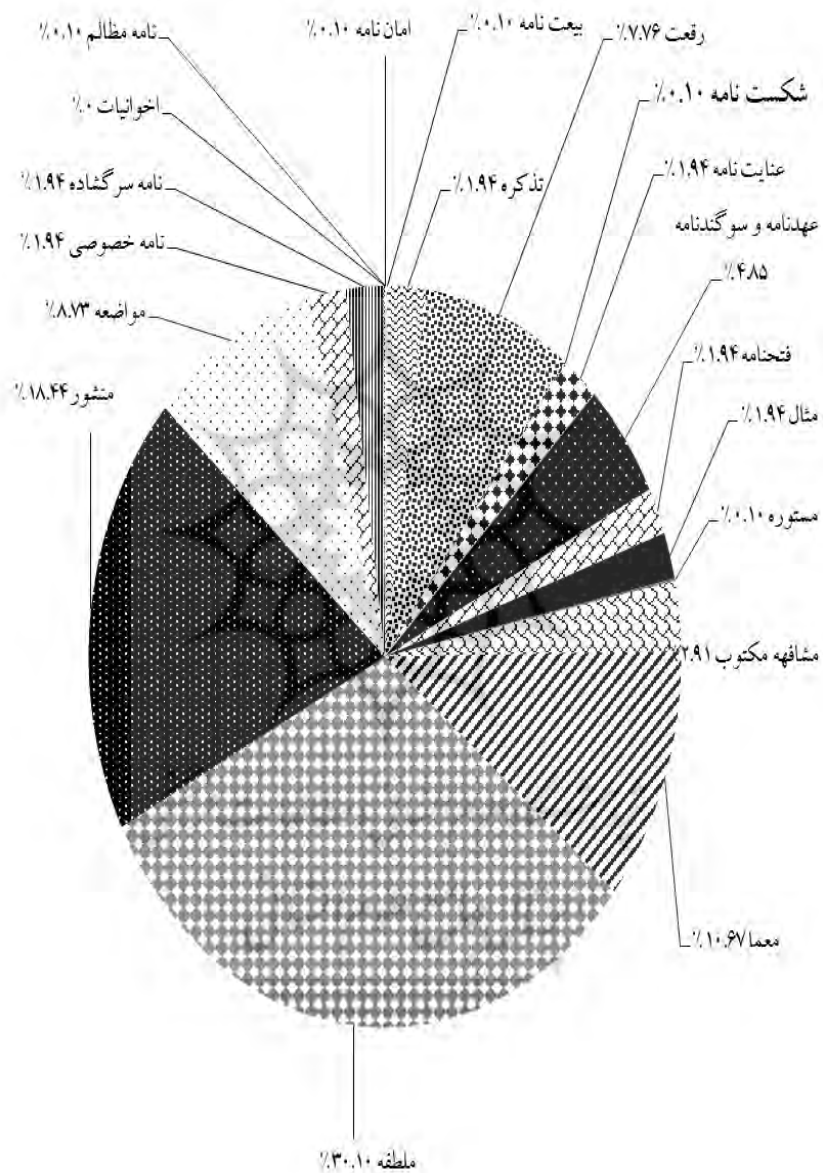
در چگونگی آغاز و انجام نامه‌ها نیز میان سه اثر تفاوت‌هایی وجود دارد. در بیشتر نامه‌های تاریخ بیهقی، نویسنده بی مقدمه به اصل نامه پرداخته است و تنها در برخی موارد چون عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌ها، مشافهه مکتوب و مواضعه، نویسنده به مقدمه‌چینی روی آورده است ولی در *عتبه‌الکتبه و التوسل الی الترسل* تمام نامه‌ها دارای جملات آغازین هستند. از نظر پایان نامه‌ها نیز برخلاف *عتبه‌الکتبه و التوسل الی الترسل*، در تاریخ بیهقی تعداد کمی از نامه‌ها دارای جملات دعایی و عربی چون به حق النبی المصطفی و آله الطاهرین و والسلام ... هستند که این مساله بیشتر به سبک این کتاب‌ها که یکی مرسل است و دو اثر دیگر فنی و متکلف‌اند بازمی‌گردد. درباره مخاطب نامه‌ها هم نکته مهم این است که در

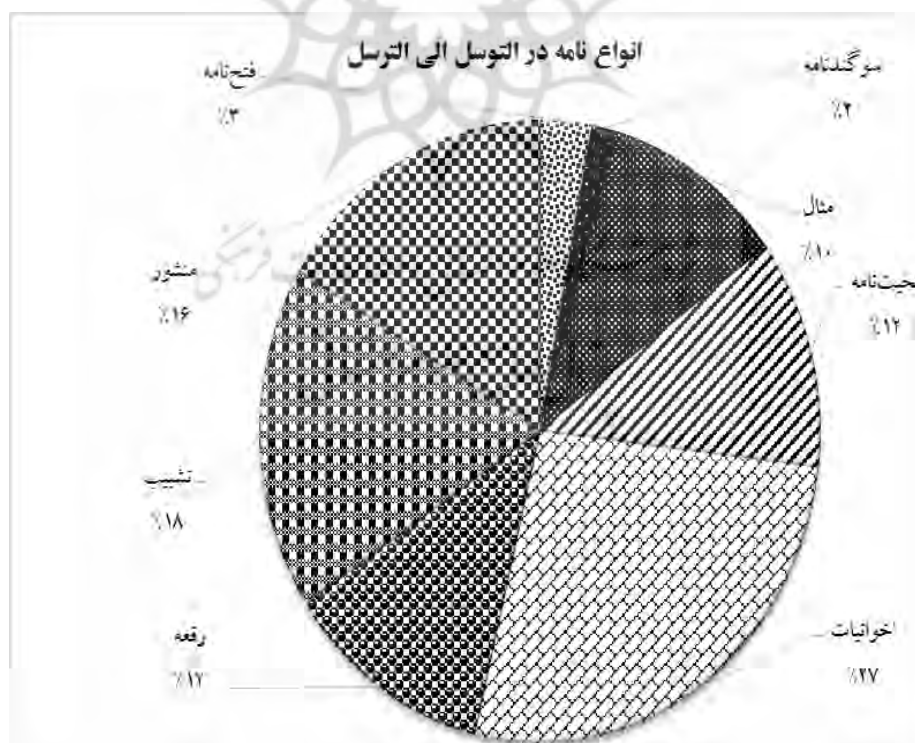
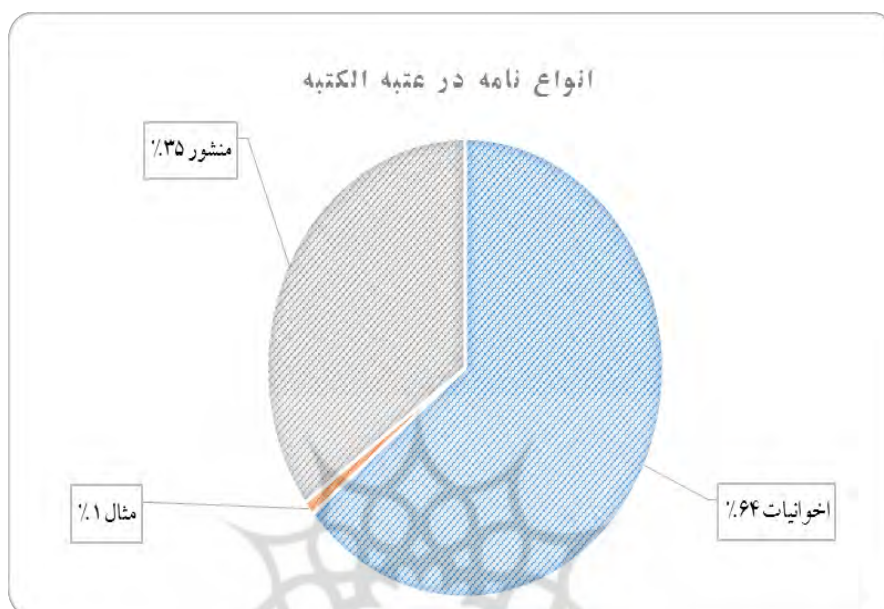
تاریخ بیهقی مخاطب نامه‌ها، بر اساس نوع نامه تفاوت دارد و در این کتاب در کنار نامه‌هایی که از جانب پادشاهان غزنوی به خلیفه یا زیر دستانشان نوشته می‌شده‌است، گروه‌های دیگر، همچون دبیران و بزرگان و وزیران نیز مکاتباتی با یکدیگر داشته‌اند ولی در عتبه‌الکتبه، نامه‌نگاری یا از جانب سلطان به زیر دستانش است، همچون بخش اول کتاب و در اخوانیات، نامه‌های منتجب‌الدین خطاب به سلطان است. در التوسل الی الترسل نیز همچون عتبه‌الکتبه، نامه‌نگاری‌ها یا از جانب پادشاه است یا به پادشاه. تنوع موضوعی نیز در بررسی سبک نامه‌های این سه کتاب، درخور درنگ است و این تنوع در تاریخ بیهقی بیش از دو کتاب دیگر است و از دلایل این تنوع، وفور نامه‌ها در تاریخ بیهقی نسبت به عتبه‌الکتبه و التوسل الی الترسل است. حجم نامه‌های کتاب‌ها نیز تفاوت چشم‌گیری دارند. در تاریخ بیهقی بیشتر نامه‌ها کوتاه‌اند، همچون رقعت‌ها و ملطفه‌ها، که نوع نامه، شرایط زمانی نگارش نامه و سبک نگارش کتاب که میان سبک ساده قرن چهارم و سبک فنی قرن پنجم است، اقتضای چنین امری را می‌کرده‌است. بخشی از نامه‌هایی که در تاریخ بیهقی به لحاظ حجم طولانی هستند، عبارتند از: عهدنامه‌ها، مشافهه مکتوب و شکست نامه‌ها، اما در عتبه با توجه به آن که نشر کتاب رو به سوی تکلف دارد نامه‌ها نیز طولانی‌ترند و کوتاه‌ترین نامه‌های این کتاب، اخوانیات آن است. نامه‌های التوسل الی الترسل نیز همچون عتبه طولانی‌اند و گاه طولانی‌تر از آن. تفاوت سبکی این سه اثر نیز، بر ساختار جملات نامه‌های آن‌ها، بی‌تأثیر نبوده‌است. در تاریخ بیهقی بیشتر با جملات ساده و کوتاه روبه‌رو هستیم و در دو اثر دیگر، نویسنده تمام تلاش خود را به کار برده‌است تا به آرایش لفظی کلام پردازد.

پس از بررسی این سه کتاب، این نتیجه حاصل شد که نامه‌های بیهقی با وجود سادگی درخور ملاحظه‌ای که در شیوه نگارش نسبت به نامه‌های دو کتاب دیگر دارد از رسایی، بلاغت، اقناع مخاطب و زیبایی بیشتری برخوردار است که نگارندگان تنها دلیل آن را شیوه سهل‌ممتنع بیهقی در نگارش متن دریافتند.

یادداشت‌ها

انواع نامه در تاریخ بیهقی





فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. انوری، حسن. (۱۳۷۳). **اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی**. چاپ دوم. تهران: سخن.
۲. بغدادی، بهاء‌الدین محمدبن مویذ. (۱۳۱۵). **التوسل الی الترسل**. تصحیح احمد بهمینار. تهران: بی‌نا.
۳. بیهقی، محمدبن حسین. (۱۳۸۵). **تاریخ بیهقی**. ۳ جلد. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ دهم. تهران: مهتاب.
۴. خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). **فن نثر در ادب پارسی**. چاپ دوم. تهران: زوار.
۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**. چاپ دوم از دوره جدید. دانشگاه تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا.
۶. رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**. چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
۷. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). **انواع نثر فارسی**. تهران: سمت.
۸. منتجب‌الدین بدیع، علی‌بن احمد. (۱۳۸۴). **عتبه‌الکتبه**. تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.

ب) مقاله‌ها

۱. پهلوان‌نژاد، محمدرضا و ناصری مشهدی، نصرت. (۱۳۸۷). «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی، نامه حشم تگیناباد به امیر مسعود». **زبان و ادب فارسی**. شماره ۶۲. پاییز. صص ۳۷-۵۸.
۲. رکنی یزدی، محمد مهدی. (۱۳۷۴). «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی». در **یادنامه ابوالفضل بیهقی**. دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. چاپ دوم. صص ۲۳۳-۲۷۲. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. شمشیرگرها، محبوبه. (۱۳۸۹). «بررسی کتاب التوسل الی الترسل اثر بهاء‌الدین محمدبن مویذ بغدادی». **کتاب ماه ادبیات**. شماره ۳۸. پیاپی ۱۵۲. خرداد. صص ۷۱-۸۱.

۴. صاحب، میثم. (۱۳۸۷). «دیوان رسائل در دوران سامانی و غزنوی». مجله تاریخ پژوهی. شماره ۳۶ و ۳۷. پاییز و زمستان. صص ۱۹-۳۲.
۵. صاحبی، سید محمد. (۱۳۸۸). «نگاهی به نامه‌نگاری در ادبیات عربی و تأثیر آن بر فن ترسل فارسی». کتاب ماه ادبیات. شماره ۱۴۱. تیر. صص ۵۲-۵۷.
۶. صالحی، پیمان. (۱۳۹۴). «بررسی نگارش نامه‌های دیوان رسالت در عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی». گنجینه اسناد. شماره ۹۸. تابستان. صص ۶-۳۱.
۷. مردانی، فیروز. (۱۳۷۷). «ترسل و نامه‌نگاری در ادب فارسی». کیهان فرهنگی. شماره ۱۴۷. آبان. صص ۳۷-۴۳.

(ج) پایان نامه‌ها

۱. درپر، مریم. (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی». به راهنمایی دکتر ابوالقاسم قوام. دانشگاه فردوسی مشهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی